



تحلیل روایی داستان حضرت مریم(س) در قرآن کریم و عهدین بر پایه روش گریماس

مرتضی عرب^۱، یدالله آقاعباسی^۲، معصومه سبک دست^۳

۱- استادیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر

۲- استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید باهنر، (نویسنده مسئول)

چکیده

قرآن کریم و عهدین نوعی متن زبانی به شمار می‌روند که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران در زمینه‌های مختلف قرار گرفته‌اند؛ این متون سرشار از روایاتی هستند که جهت انتقال معنا به کار رفته‌اند، لذا پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی نیز از این قافله جانمانده و سعی داشته‌اند با نگاهی نو این روایات را مورد بررسی قرار دهند. علم روایت‌شناسی کمک می‌کند بتوان به جلوه‌های نوینی از روایت‌ها دست یافت، به این صورت که سعی دارد با استفاده از بررسی ساختار روایت‌ها به دستور زبان روایت دست یابد. گریماس از دانشمندان صاحب نظر علم روایت‌شناسی می‌باشد که نظریات وی بر پایه لانگ و دستور زبان روایت استوار است. وی معتقد است هر کنشگر روایت دارای یکی از شش نقشی است که در تقابل‌های دوگانه فرستنده-گیرنده، فاعل-مفعول و یاری‌کننده-بازدارنده قرار دارند. در این پژوهش داستان حضرت مریم(س) از قرآن کریم و عهدین انتخاب شده و با روش تحلیلی-توصیفی بر پایه نظریات گریماس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از این تحلیل نشان می‌دهد که داستان حضرت مریم هم در متن قرآن کریم و هم در عهدین از الگوی ارائه شده توسط گریماس پیروی می‌کند به این صورت که مشاهده می‌شود در قسمت‌های مختلف داستان پاره‌های ابتدایی، میانی، انتهایی، نیروهای تخریب‌کننده و سامان‌دهنده وجود دارند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، عهدین، تحلیل روایی، روایت، حضرت مریم، گریماس